

[حجیت عام در ما عدای خاص 1](#_Toc93918972)

[مختار مرحوم آخوند 1](#_Toc93918973)

[اشکال دوم بر مرحوم اخوند 1](#_Toc93918974)

[جواب استاد به اشکال 2](#_Toc93918975)

[اشکال سوم بر مرحوم آخوند: مرحوم اصفهانی 3](#_Toc93918976)

[جواب استاد به اشکال 3](#_Toc93918977)

[تفاوت بیان استاد با بیان مرحوم آخوند 3](#_Toc93918978)

**موضوع**: بررسی کلمات /حجیت عام در ماعدای خاص /عام و خاص

# حجیت عام در ما عدای خاص

بحث در این بود که عام مخصَّص به تخصیص منفصل مجاز در باقی است یا حقیقت؟

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند اصرار دارد بر این که استعمال حقیقی است و جواب قائلین به اجمال هم همین است. استعمال عام در مواردی که مخصص منفصلی وجود دارد در عموم است نه در خاص تا مجاز باشد و مخصص منفصل مراد جدی را ضیق می­کند. مثلا اکرم کل عالم اصالت حقیقت می­گوید این را در معنای حقیقی خودش استعمال کرده است نه در هر عالم غیر فاسقی. لا تکرم الفساق منهم می­گوید مراد جدی عالم غیر فاسق است. پس اصالت حقیقت در عام مزاحم ندارد. مزاحمی که توهم شده مخصص منفصل است در حالی که در مراد استعمالی عام تصرف نمی­کند. نهایتش این است که با مراد جدی سازگاری ندارد. خاص اقوی و مقدم بر عام است ولی تاثیر آن فقط درمراد جدی است.

به ذهن عرفی حرف مرحوم آخوند سازگار است.

### اشکال دوم بر مرحوم اخوند

معروف این است که اصول عقلائیه در الفاظ مثل اصالة الاطلاق ..... به غرض کشف مراد است. این که می­گویند رأیت اسدا، اصالت حقیقت می­گوید اسد در حیوان مفترس استعمال شده است به غرض این که مراد جدی را به دست بیاورند. مرحوم آخوند هم این مطلب را قبول دارد. ایشان می­گوید: سیره عقلاء مستند این اصول است و در جایی است که کشف مراد در کار باشد، عقلا جاری می­کنند. مثلا متکلم گفت: اکرم العلما و از خارج می­دانیم که زید خارج شده است. من شک دارم که زید عالم است یا جاهل. اگر جاهل باشد خروج تخصصا است و اگر عالم باشد تخصیص است. در این جا مراد را می­دانم ولی کیفیت ما اراد را نمی­دانم. در این جا اصل عموم جاری نیست چرا که این اصول برای کشف مرادات است که آن هم معلوم است.

در محل کلام، مراد جدی معلوم است و مراد جدی علمای غیر فاسق است ولی نمی­دانیم چگونه استعمال کرده است آیا عام را در خاص مجازا استعمال کرده است یا عام را در همه استعمال کرده و حقیقت است. در این صورت شک در کیفیت اراده است و جایی برای جریان اصل نیست.

#### جواب استاد به اشکال

ما به وسیله اصالت حقیقت به مراد می­رسیم نه فقط کیفیت اراده. مثلا مولا گفت: اکرم کل عالم بعد گفت لا تکرم الفساق من العلما، فساق شبهه مفهومیه دارد و نمی­دانیم مرتکب صغیره را شامل می­شود یا نه. در این جا شک داریم لا تکرم الفساق منهم شامل این فرد می­شود یا نه، در نتیجه شک در مراد داریم. آخوند می­گوید: اصالة العموم جاری است و نتیجه آن این می­شود که شامل این فرد هم می­شود و همان هم مراد جدی است. ما با اصالت حقیقت به موردی می­رسیم که شک داریم مراد جدی مولا هست یا نه.

یا اصلا بالاتر، یک خطاب می­گوید اکرم کل عالم و خطاب دیگر می­گوید لا تکرم الفساق منهم، در این جا ما شک داریم که عالم نحوی عادل وجوب اکرام دارد یا نه. آیا این فرد را اراده کرده است یا نه؟ شاید مقصودش غیر نحوی باشد. در این جا اصالت حقیقت می­گوید اصل این است که عالم را در همه معنایش استعمال کرده است ازجمله عالم نحوی پس عالم نحوی هم مراد است.

اینکه مرحوم آخوند فرموده است عموم برای ضرب قاعده است، در جایی است که شک وجود داشته باشد. یک مثالش آن شبهه مفهومیه مخصص است ولی مورد دیگری هم دارد. بالاخره هر کجا شک وجود دارد عموم را مرجع قرار می­دهیم. در نتیجه عموم مراد جدی است مگر این که قرینه بر خلاف داشته باشیم. ضرب قاعده مرحوم آخوند مخصوص اقل و اکثر نیست بلکه هر جایی که شک شود جاری است. اصالت عمومی که مرحوم آخوند جاری کرده است منتهی به کشف مراد می­شود. هر چند که الان کیفیت استعمال را بیان می­کند ولی کشف مرادات جدیه می­کند.

### اشکال سوم بر مرحوم آخوند: مرحوم اصفهانی

مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده است: یک انشا نمی­تواند هم برای بعث حقیقی باشد و هم برای ضرب قاعده باشد. در این جا قطعا اکرم کل عالم به داعی بعث حقیقی است و دیگر نمی­تواند برای ضرب قاعده باشد چرا که ضرب قاعده برای بعث حقیقی نیست. ضرب قاعده هست ولی مراد جدی نیست. نمی­تواند یک انشا هم به داعی بعث باشد و هم به داعی بعث نباشد. اساسا یک ادعایی دارد و آن این است که هر انشائی باید یک داعی داشته باشد نمی­شود دو علت یک معلول را به وجود بیاورد. مثلا اوفوا بالعقود نمی­تواند هم به داعی بعث به وفا و هم برای حکم وضعی تنفیذ باشد. خیلی ها می­گویند شدنی نیست. می­گویند اوفوا بالعقود بالمطابقه به داعی بعث و بالالتزام وضع را می­رساند ولی بعضی می­گویند این خطاب هم به داعی بعث و هم برای تنفیذ است.

حالا بر فرض قبول کنیم که یک انشا به دو داعی اشکالی ندارد ولی در خصوص این مورد باز هم شدنی نیست. چرا که ضرب قاعده داعی بعث ندارد و از جهتی داعی بعث است.

#### جواب استاد به اشکال

به نظرم اشکالی ندارد که یک انشا به دو داعی باشد. هر چند که ما انشا به دو داعی را محال بدانیم ولی خصوص مورد اشکالی ندارد. عکس اشکال. در این جا داعی ها محلهای متفاوتی دارند. اصل انشا به داعی بعث است. نمی­خواهد مولا شوخی و تهدید کند. اصل انشا برای تحریک است ولی عام آورده و استخدام لفظ عام (نه انشا) را انجام می­دهد و داعی از این قید نیاوردن (نه انشا) ضرب قاعده بوده است.در حقیقت داعی عموم ضرب قاعده است نه انشا.

نمونه محل بحث: بعضی از مامومین چون مکبر وجود ندارد الله اکبر را بلند می­گویند تا بقیه بفهمند. در این جا اصل الله اکبر به قصد خدا بوده و بلند بودن برای توجه دیگران است.

این که گفت اکرم کل عالم و قید را نیاورد، نیاوردن قید برای ضرب قاعده است و اشکالی ندارد که انشا هم به داعی بعث باشد. مرحوم آخوند هم تعبیر این چنینی دارد: عموم این خطاب برای ضرب قاعده است و تعبیر به انشا نمی­کند.

#### تفاوت بیان استاد با بیان مرحوم آخوند

اما این که بگوییم شارع مقدس انشا به داعی بعث کرده و عام را بیان کرده برای ضرب قاعده، ذهنمان نمی­پذیرند. متکلمین و فلاسفه و قانونگذاران ممکن است این مطلب را بگویند ولی این کار، کار شارعانه نیست.

شارع مقدس در مواردی که مراد جدی او خاص است، عام بیان کند به هدف ضرب قاعده، با اشکال مواجهه هستیم. برای این که این اشکال از بین برود صیاغت کلام مرحوم آخوند را عوض می­کنیم. یعنی مولا عام را بیان کرده است و مراد جدی خاص است و قید را نیاورده به خاطر مصلحتی بوده. شاید تدریجی بودن احکام اقتضا می­کرده. نمی­توان گفت که لغو بوده است. نکته ای بوده که قید را نیاورده است. همه مطلقات و عموماتی که در شریعت داریم و قیدی پیدا شده مشکل را همین گونه حل کرده اند.

اصلا یک بحثی وجود دارد که اگر مراد جدی خاص و قید است پس چرا از اول عام و مطلق بیان کرده است؟ همین گونه جواب داده­اند که یک نکته­ای بوده و مصلحت اقتضا کرده که این گونه بیان کرده باشد. ما با ضرب قاعده کاری نداریم. شاید مرحوم آخوند هم از باب مثال این مطلب را بیان کرده است.

ان قلت: از اول می­توانست یک قیدی بیاورد که نیاز به الا و استثنا نداشته باشد.

قلت: این نوع عقلائیت دارد که به جای بیان تک تک طوائف که نیاز به الا هم نداشته باشد و البته مستلزم مونه زیادتری است و چند عنوان باید مطرح بشود، از اول عام را بیان می­کند و بعد که مصلحت اقتضا کرد مخصص و مقید را بیان کند. این راه دومی عقلائی تر است.

نتیجه: کلام مرحوم آخوند که فرمود اصل حقیقت معارض ندارد، متین است. فقط صیاغت که بحث ضرب قاعده است را نمی­توانیم بپذیریم. اکرم کل عالم، قالب برای همه علما است و هدف از وضع الفاظ همین است که الفاظ برای قالب معانی بشوند. این که لفظ را بگوید و قالب آن معنا نباشد و آن معنا را اراده کند خلاف ظاهر است. حالا می­خواهیم ببینیم که خاص منفصل این ظاهر را خراب می­کند یا نه، مرحوم آخوند می­فرماید این ظاهر را خراب نمی­کند.

قائل به مجازیت دو حرف داشت: استعمال مجاز است و مراتب مختلف است. مرحوم آخوند فرمود: استعمال مجاز نیست. ادامه بحث در جلسه آینده.